

کاوشی در انکاره‌های تربیتی قاعده احسان

حمید مسجدسرایي • استاد، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

محمدخالد نبی‌نیا • استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

m.nabinia@ilam.ac.ir

چکیده

از مهم‌ترین رسالت‌های تربیت اسلامی در مسیر بسترسازی برای شکوفایی فطرت الهی انسان‌ها، که خیرخواهی و نوع‌دوستی مصداق بارز آن است، پیش‌گیری از ایجاد هرگونه مسئولیت مدنی و ضمان قهری برای افرادی است که به قصد احسان و نیکی به دیگران، مبادرت به انجام عملی نموده‌اند و در اثنای آن عمل، برحسب اتفاق و یا نیاز، باعث ایراد ضرر و زیان به غیر شده‌اند. قاعده فقهی «احسان» که از پشتوانه کتاب و سنت برخوردار است و فقهای شیعه در لابه‌لای کتب ژرف خویش مصادیق متعددی از آن را بیان نموده‌اند، بیانگر همین امر است. نوشتار حاضر با نگاهی نوین، قاعده احسان را ضمن واکاوی ادله آن به مثابه یک قاعده فقه‌تربیتی تبیین نموده است و سپس با احصای ملاک‌ها و معیارهای تربیتی ارزشمندبودن اعمال نیکوکارانه، بازتاب‌های تربیتی آن را در قالب رابطه انسان با انسان مورد مطالعه قرار داده است. وانگهی، تأمل در تطبیقات و دلالت‌های تربیتی قاعده احسان نیز دور از نظر نگارندگان نبوده است.

واژگان کلیدی: قاعده احسان، فقه تربیتی، مسئولیت مدنی، ضمان قهری.



انسان با توجه به اینکه دارای نوعی طبیعت اجتماعی است همواره نیازمند و وابسته به جامعه و اجتماع است؛ لذا این نیازمندی و وابستگی باعث شده است که از فردیت و تنهایی خود خارج شود و به جامعه پیوندد. از طرفی پیوستن انسان به جامعه و برخورداری از برخی ویژگی‌های طبیعی همچون حرص و طمع و قدرت‌طلبی باعث می‌شود که در عرصه‌ی اجتماع و روابط اجتماعی گاهاً به حقوق دیگران تجاوز نماید و در نتیجه عده‌ای را مورد ظلم خویش قرار دهد. در نتیجه ما در راستای انتظام بخشیدن به روابط فردی و اجتماعی و همچنین رعایت حقوق دیگران نیازمند برخی قوانین و قواعد هستیم تا به وسیله‌ی آنها مانع از هرگونه ظلم و تجاوز به حقوق دیگران شویم. از جمله‌ی این قواعد وجود مسئولیت مدنی یا همان ضمان قهری است که بر اساس آن اگر شخصی باعث ورود ضرر به دیگری شود مسئول جبران خسارت خواهد بود. در این بین گاه نیز مشاهده می‌شود که فردی به جهت برخورداری از خصلت‌های فطری و الهی خویش همچون نوع‌دوستی و ایثار و خدمت‌رسانی و ... درصدد سود رساندن و یا دفع ضرر محتمل نسبت به شخصی دیگر مبادرت به انجام عملی نموده اما برحسب اتفاق و یا حتی عامدانه اما از سر اجبار و در راه رسیدن به هدف خیرخواهانه‌ی خویش، باعث ایراد ضرر و زیانی به فرد موردنظر گردد. در این قبیل موارد فقها حکم اولی ضمان قهری را نادیده گرفته و با استناد به قاعده‌ی احسان قائل به عدم ضمان و ارتفاع مسئولیت مدنی از شخص شده‌اند .

امروزه به اقتضای گذشت زمان و تغییر نیازهای آدمی و از طرفی ناتوانی انسان در برطرف نمودن تمامی نیازها و احتیاجات فردی و اجتماعی خویش بیش از هر زمانی ضرورت و اهمیت احسان و خدمت‌رسانی به همدیگر در میان جامعه نمود پیدا کرده است. ترویج فرهنگ احسان و خدمت‌رسانی به افراد و یا جامعه از جمله ضروریات تربیتی است که می‌تواند تمامی موسسات و مراکز و یا حتی ابزارهایی که توانایی ایفای نقش مربی را در این راستا دارند به اشکال مختلف به خود مشغول سازد. شریعت مقدس اسلام به عنوان یکی از مکاتب تربیتی با تجویز قواعد مهمی همچون «قاعده احسان» شاید پیش از هر

مکتب دیگری به اشاعه‌ی فرهنگ احسان پرداخته است و طرفداران این مکتب را به فراخور توانایی و ظرفیت موجود دعوت به احسان نموده است .

در این مقاله هدف آن است که علاوه بر بررسی تفصیلی قاعده‌ی احسان از منظر فقهی که در نوع خود بی‌سابقه بوده است؛ قاعده‌ی مزبور ذیل یکی از مهمترین تئوری‌های تربیتی در فقه اسلام در قالب یکی از قواعد فقه تربیتی مورد کندوکاو دقیق علمی قرار داده شود. بر همین اساس نگارندگان به بررسی ملاک‌ها و معیارهای تربیتی که در ارزشمند بودن یک امر موثر است در ارتباط با احسان و خدمت‌رسانی پرداخته و بازتاب‌های تربیتی این اعمال خداپسندانه را در قالب رابطه‌ی انسان با انسان از نگاه برخی از دانشمندان غربی و اسلامی به رشته تحریر درآورده‌ند. سپس تلاش نموده در حد توان به واکاوی تطبیقات و دلالت‌های تربیتی قاعده‌ی احسان به مثابه یکی از مهم‌ترین قواعد فقه تربیتی پرداخته و در پایان به بررسی نقش مراکز مهم آموزشی مانند دانشگاه و بالأخص آموزش و پرورش و نیز تأثیر رسانه و فضای مجازی در ترویج فرهنگ احسان در میان اقشار مختلف مردم اعم از دانشجو و دانش‌آموز به عنوان متریان سیستم‌های آموزشی از یک سو و عامه‌ی مردم به عنوان مخاطبان رسانه و فضای مجازی از سویی دیگر پردازیم.

بررسی‌های انجام شده در راستای گردآوری این پژوهش بیان‌گر آن است که این تحقیق در نوع خود بی‌سابقه و بی‌نظیر بوده و اگرچه برخی از محققین پیش از این مقالاتی را در رابطه با قاعده‌ی احسان نگاشته‌اند اما این تحقیقات بیشتر رنگ و بوی فقهی محض داشته و تاکنون احدی از ایشان از این منظر به قاعده‌ی مزبور نگاه نکرده‌اند.

۱. مستندات قاعده‌ی احسان

پیش از پرداختن به جوانب تربیتی قاعده‌ی احسان، سزاوار است هر یک از مستندات و ادله‌ی قاعده را مورد بررسی قرار دهیم.

۱.۱. کتاب

خداوند متعال در آیه ۹۱ سوره مبارکه ی توبه می فرماید: «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»: بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر (و نفقه عیال خود را) ندارند گناهی بر ترک جهاد نیست هرگاه که با خدا و رسول او خیر خواهی و اخلاص ورزند (که این کار نیکوست) و این کار بر نیکوکاران عالم از هیچ را حرج و زحمتی نیست و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است».

ابن عباس (ره) در خصوص شأن نزول آیه می گوید که این آیه در شأن عبدالله بن زائده پسر نابینای ام مکتوم نازل گردید که به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! من پیری نابینا، ضعیف الحال و ضعیف و نحیف هستم و راهبری هم ندارم. آیا اجازه هست که از جهاد باز نشینم و معاف گردم؟» رسول خدا (ص) سکوت کردند و خداوند این آیه را نازل فرمود. جای دیگر گفته شده است: این آیه در مورد عائذ بن عمرو و اصحاب وی نازل گردید و ضعیف آنان هستند که به خاطر بیماری و درماندگی و ضعف ناتوان گشته اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۹۹).

همان طور که مشخص است سیاق آیه در خصوص افرادی است که نیروی جسمی و مالی برای جهاد ندارند؛ بنابراین قلم تکلیف و حکم وجوب جهاد از این قبیل افراد برداشته شده است و فراز پایانی آیه: «ما علی المحسنین من سبیل» در مقام بیان علت رفع حرج از آن افراد است. گویی خداوند متعال رفع تکلیف جهاد از این گونه افراد را مشروط بر آن دانسته که قصد خیر خواهی برای خدا و رسولش را داشته باشد؛ چه آن که با چنین فرضی از جمله ی نیکوکاران اند و دیگر بر نیکوکاران مواخذه ای نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹؛ ص ۴۸۹ و ۴۹۰)

آن چه از ساختار ظاهری آیه استنباط می شود نفی هر چیزی است که سبب مواخذه شخص نیکوکار گردد. در واقع آیه شریفه به صورت یک قضیه ی حقیقیه که به قضایای متعددی منحل می گردد، تمامی

موجبات حرج و مواخذه شخص نیکوکار را اعم از هرگونه مجازات و عقاب اخروی و ضمان مالی نفی می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص. ۱۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص. ۲۸۹).

کبرایی که این آیه شریفه ثابت می‌کند، دلیل و حجت در تمامی فروع فقهی است. حتی با نادیده انگاشتن دلالت ظاهر آیه بر اطلاق و عموم، معلق بودن حکم بر صفت احسان مبین شمولیت حکم برای صفت مزبور است؛ بر این اساس، حکم نفی سبیل بر هر فرد نیکوکاری صادق است (حسینی مراغی، ۱۴۱۰، ص. ۴۷۴).

حقوقدانان اسلامی، از جمله‌ی «ماعلی‌الحمسینین من سبیل» اینگونه استدراک نموده‌اند که ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه افرادی که به دلیل بیماری و ناتوانی جسمی قادر به شرکت در جهاد نیستند و یا به خاطر عدم تمکن مالی قادر به کمک مالی هم نیستند، از هرگونه مجازات اخروی مصون هستند و در روز قیامت مورد مواخذه قرار نخواهند گرفت. اگرچه مقصود از واژه «سبیل» در اینجا مجازات و کیفر اخروی است؛ اما باید دانست که همواره بدین معنا نمی‌باشد (قرشی، ۱۳۵۳، ص. ۲۴۴)؛ بلکه عبارت مذکور در مقام بیان یک قاعده‌ی عمومی و کلی است که هرگاه فردی به انگیزه احسان و خدمت باعث ورود ضرر به دیگری شود مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و ضامن نیز محسوب نمی‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص. ۱۲).

یکی دیگر از آیات قرآنی که در حجیت قاعده‌ی احسان می‌توان به آن استناد نمود آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل است که به آیه احسان معروف است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ در حقیقت خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید».

واژه «عدل» در این آیه به مثابه قانونی عام و جهان شمول است که نظام هستی بر محور آن می‌گردد. عدل در معنای واقعی کلمه یعنی آنکه هر چیزی در مکان خود قرار بگیرد؛ بر این اساس هرگونه انحراف،

افراط و تفریط تجاوز از حد و تجاوز به حقوق دیگران مخالف این اصل اخلاقی است؛ اما از آنجا که خداوند آگاه می‌داند که عدالت با تمام عظمت و تاثیر عمیقش در شرایط بحرانی و استثنایی به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد بلافاصله پس از آن بندگان را دستور به احسان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۵۷۹). حضرت علی (ع) در تفسیر این دو واژه می‌فرماید: «عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آن‌ها تفضل کنی». (همان)

علاوه بر آنچه ذکر گردید خداوند منان در برخی آیات دیگر مانند آیه ۹۲ سوره آل عمران (لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ) و آیه ۴۶ سوره مبارکه کهف (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً) مفهوم احسان را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین اصول اخلاقی و تربیتی که کارگشای جوامع بشری است اشاره نموده است که تفسیر تفصیلی هر یک از آنها در این مقوله نمی‌گنجد.

۲.۱. سنت

حضرت امیر المومنین (ع) در نامه ای که به مالک اشتر می‌نویسد چنین می‌فرماید: «و لا یكوننَّ المحسن و المسیء عندک منزله سواء فان فی ذلک تزهداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل الاسائه: نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند که در این صورت به نیکوکاران به خاطر احسان آنان سخت‌گیری شده و نسبت به انجام کار خیر بی‌رغبت می‌شوند و بر بدکاران نسبت به کارهای بد آنان آسان‌گرفته و آنان را به انجام کار بد راغب می‌کند» (دشتی، ۱۳۷۹، ص. ۵۶۴)

از این هشدار حضرت امیر (ع) چنین برداشت می‌شود که اگر فرد نیکوکار نسبت به اعمال نیکویی که انجام می‌دهد مسئولیت داشته باشد در واقع با فرد غیرمحسن و بدکار در یک ردیف قرار می‌گیرد و نسبت به انجام کارهای نیک بی‌میل خواهد شد و این همان چیزی است که حدیث در مقام نهی از آن برآمده است.

در جای دیگر از آن حضرت نقل شده است که: «الجزء علی الاحسان بالإسائه کفران: پاداش احسان را با بدی دادن عین نادیده انگاشتن نعمت است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۳۲۲). بر مبنای این حدیث نیز پاسخ اعمال نیک دیگران با اعمال بد در واقع به منزله آن است که افراد نیکوکار حتی در برابر کارهایی که از سر خیر خواهی انجام می دهند مسئول باشد و قائل شدن به این نوع از مسئولیت برای محسنین عین کفر ورزیدن به نعمت های خداوند متعال است که رفتاری بس زشت و نکوهیده است.

۳.۱. عقل

فارغ از ادله ی اجتهادی کتاب و سنت، عقل و بناء عقلاء نیز یکی از مهم ترین ادله ی حجیت قاعده احسان است؛ چه آنکه رفتار و عمل نیک شخص نیکوکار مصداق بارز نعمت است و به تعبیری شخص محسن منعم محسوب می شود و قدردانی از شخص منعم نیز عقلاً نیکو و عملی پسندیده در نزد عقلا می باشد.

همان طور که قدر دانی از نیکو کار شایسته است، کفران نعمت او نیز زشت و ناپسند است، بدیهی است که مذمت شخص نیکو کار و ضامن داشتن وی از آن جهت که مثلاً از روی نیکی و احسان و خیرخواهی حیوان دیگری را برای مراقبت از تلف و خطر درندگان به منزلش ببرد و آنگاه دیوار بر سر حیوان فرود آید و بمیرد، توییح و سرزنش چنین شخصی عقلاً رفتاری زشت و ناشایست است؛ هرچند که بدون اجازه مالک حیوان تصرف نموده اما از آنجا که قصد احسان داشته و با انگیزه خدمت به مالک حیوان چنین تصرفی نموده است ضامن نخواهد بود. (مصطفوی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص. ۳۰)

آیه ۶۰ سوره مبارکه الرحمن که می فرماید «هَلْ جَزَا الْإِحْسَانَ إِلَّا الْإِحْسَانَ» نیز در ارشاد به همین حکم عقلی است. این آیه در واقع، استفهام انکاری است و قرآن کریم تنها زمانی از استفهام انکاری استفاده می نماید که قضیه از قبل، از لحاظ عقلی تعیین شده باشد (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۲۸۹)

۲. مقصود شارع از احسان

در این قسمت از بحث لازم است به تبیین مراد شارع از احسان در ادله ی مذکور بپردازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا قانون‌گذار اسلامی از واژه ی احسان یک مفهوم شخصی را در نظر دارد یا به معنای واقعی احسان نظر دارد؟ به تعبیری روشن تر آیا مراد از احسان، احسان واقعی است یا احسان از نگاه شخص محسن؟

از سویی با توجه به اینکه نیکی کردن اعم است از دفع ضرر از دیگران و جلب منفعت برای آنان، این سوال مطرح می‌گردد که آیا قانون‌گذار اسلامی از واژه احسان، مصداق دفع ضرر را منظور خویش قرار داده است یا مصداق جلب منفعت؟

در پاسخ به سوال نخست مرحوم میرزا حسن بجنوردی می‌گوید: « و الظاهر أنه دائر مدار الاحسان الواقعی و إن لم يقصد به الاحسان لأن الظاهر من العناوين و المفاهیم الّذی اخذ موضوعاً للحکم الشرعی هو واقعها والمعنی الحقیقی لها...؛ احسان واقعی شرط است اگر چه شخص فاعل قصد احسان ننموده باشد؛ زیرا هر جا که عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارند، مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ احسان همان معنای واقعی را می‌فهمد. بنابراین قاعده علی الید یا ضمان ید که مثبت ضمان است به هنگام تخصیص به قاعده ی احسان می‌خورد که فعل در واقع احسان باشد، چه قصد احسان وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص. ۱۲)

در مقابل این نظریه برخی از فقها قائل شده اند که در صدق احسان به واقع کاری نداریم و فقط به قصد انجام دهنده نظر می‌شود. شیخ محمد حسین اصفهانی می‌نویسد: « الفعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوين الحسنه یتّصف بالحسن و إن لم یتحقق مبدأ ذلك العنوان فی الخارج ؛ فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می‌شود به حسن متصف می‌گردد و اگر چه مبدا آن عنوان در خارج تحقق نیابد» (اصفهانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵)

سومین دیدگاه در رابطه با موضوع مورد بحث این است که در صدق عنوان احسان هر دو عنصر قصد و واقعی بودن احسان شرط است. صاحب کتاب العناوین در این رابطه می‌نویسد: «ظاهراً احسان واقعی شرط است و فقط اعتقاد به احسان کافی نیست؛ بلکه باید در واقع هم عمل مصداق احسان باشد و هم دفع ضرر صورت گیرد؛ زیرا آنچه از لفظ احسان فهمیده می‌شود همین معناست.... دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان معتبر است و اینکه فقط فعل در واقع دفع ضرر بنماید، در تحقق لفظ احسان کافی نیست و عرف دلیل این مدعی است» (حسینی مراغی، ۱۴۱۰، ص. ۴۷۸)

به نظر می‌رسد که دیدگاه اخیر صحیح باشد چرا که تردیدی نیست که احسان از عناوین قصدیه است و بدون قصد محقق نمی‌شود؛ ولی آیا صرف قصد احسان برای تحقق این عنوان کافی است؟.... به عقیده ی برخی عنوان احسان مرکب از دو عنصر احسان و تحقق نیکی است. به نظر می‌رسد اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او مطابق موازین عقلی و بنابر متعارف، احسان محسوب شود و اقدام کننده نیز در سخنش و بررسی عمل خود، تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت به دیگری یا دفع ضرر از او اقدام کند و برحسب تصادف قصد او با واقعیت منطبق نشود و در ازاء عمل او به محسن الیه ضرری برسد، اقدام کننده ضامن نیست. (محقق داماد، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۳۰۷)

به تعبیر دیگر هر نوع تصرف در مال غیر موجب ضمان است و تنها در صورت احسان، ضمان برداشته شده است و در صورت شک در تاثیر مسقط باید به قدر متیقن احسان (جایی که هم احسان باشد و هم عامل قصد احسان داشته باشد) اکتفا نمود. بنابراین هم قصد و هم رسیدن به واقع از عناصر قاعده ی احسان است. حاصل آنکه اگر کسی به قصد دفع ضرر یا رساندن نفع به دیگری عملی را که واقعا احسان است انجام دهد و در روند آن عمل اتفاقاً زیانی متوجه دیگری شود، ضامن نخواهد بود چون عملی نیک به قصد احسان انجام داده است. (طاهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۸۵)

در پاسخ به مسأله‌ی دوم نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان بر این باورند که قاعده احسان به موارد دفع ضرر اختصاص دارد و شامل جلب منفعت نمی‌شود؛ اما که با توجه به عموم جمله‌ی « ما علی المحسنین من سبیل » باید گفت که احسان علاوه بر دفع ضرر، شامل جلب منفعت نیز می‌شود. از طرفی به تصریح اهل لغت و تبادر و نیز عدم صحت سلب جلب منفعت از مصادیق احسان است و نمی‌توان آن را محدود به موارد دفع ضرر دانست.

دسته دوم از فقها بر عکس گروه اول بر این باورند که قاعده احسان شامل موارد دفع ضرر نشده و تنها به موارد جلب منفعت اختصاص دارد. از نظر ایشان آنچه از واژه احسان متبادر می‌گردد جلب منفعت است نه دفع ضرر؛ از سویی در واژه احسان نوعی مفهوم اثباتی و ایجادیه نهفته است و این معنا با جلب منفعت سازگار است نه دفع ضرر؛ چرا که جلب منفعت از جمله‌ی امور اثباتی به شمار می‌رود. شیخ طوسی در تعریف احسان می‌نویسد: «الاحسان هو ایصال النفع الی الغیر لیتنفع به مع تعریة من وجوه القبح؛ احسان به معنی نفع رساندن به دیگری است؛ بدین منظور که از آن منتفع شود، به شرط آن که از هر گونه قبح و زشتی به دور باشد» (طوسی، ۱۴۶۰، ج ۵، ص. ۲۷۹) ظاهر تعریف شیخ طوسی مؤید دیدگاه این دسته از فقها در خصوص قلمرو قاعده احسان است.

به نظر می‌رسد که احسان هم شامل دفع ضرر است و هم جلب منفعت را شامل می‌شود چرا که بر خلاف آن چه که ذکر گردید متبادر از واژه‌ی احسان یک مفهوم عام است و همچنین مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند و در این مورد خاص دلیلی بر اختصاص وجود ندارد. بنابراین احسان به صاحب مال گاهی به منظور دفع ضرر است و گاه برای رساندن منفعت. (طاهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۹۰)

۳. احسان به مثابه خدمت رسانی

در متون دینی در لابه‌لای مفاهیمی همچون تلاش در برآوردن نیازهای مسلمانان، ادخال سرور در قلوب آنها، کمک به مسلمانان، اهتمام به امور آنها، احسان و اموری از این قبیل می‌توان مفهوم عام و گسترده

ی خدمت‌رسانی را جستجو کرد. این مفهوم عام شامل سودرسانی افراد نسبت به دیگر هم نوعان می‌شود و به صورت‌های مختلفی مانند رفع گرفتاری از یکدیگر انجام خدمات عام المنفعه و همکاری در انجام کارهای روزمره در محیط‌هایی همچون خانواده و کار و جامعه بروز می‌کند.

در واقع می‌توان اذعان نمود که خدمت‌رسانی و احسان هم جنبه‌ی وجودی دارد و هم جنبه‌ی عدمی. جنبه‌ی وجودی آن ناظر به افعال مثبت افراد به سود هم دیگر است، مانند رفع مشکلات مربوط به پوشاک و خوراک و مسکن و جنبه‌ی عدمی آن ناظر به افعال منفی است که یک فرد با جلوگیری از انجام یک فعل یا پیشگیری از وقوع یک اتفاق مانع از ورود ضرر به مسلمانی و به تبع باعث سود رسانی به وی می‌شود. مانند آنکه فردی با نگه داشتن وسیله‌ای که گم شده است نزد خود به نیت رساندن آن مالکش مانع از اتلاف آن شود.

شکی نیست که خدمت‌رسانی به بندگان خدا از نظر اخلاقی یک ارزش به حساب می‌آید که آیات و روایات فراوانی نیز در تایید این ادعا وارد شده است. سیره‌ی عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) به خوبی گویای این موضوع است. پیامبر اکرم (ص) خدمت به مردم را در ردیف ایمان به خدا ذکر نموده است و می‌فرماید «دو ویژگی و خصلت است که از آن بالاتر نداریم: یکی ایمان به خدا و دیگر نفع رساندن به مردم...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، ص. ۱۳۷۰)

در واقع از نظر ارزشی و حسن فعلی کمتر عملی به پای خدمت به مردم می‌رسد و از نظر حسن فاعلی نیز هر کس برای مردم سودمندتر باشد از جمله بهترین انسان‌ها به حساب می‌آید؛ چنان‌که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «أفضل الناس أنفعهم للناس؛ بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد». (آمدی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص. ۱۸۲)

۴. معیار‌های تربیتی ارزشمندی احسان

بنا بر آنچه که ذکر گردید احسان و خدمت‌رسانی به دیگران عملی اخلاقی و ارزشی محسوب می‌شود. سوالی که پیش می‌آید این است که ملاک و معیار ارزشمندی انسان چه چیزی

است؟ به تعبیر دیگر چگونه و با استناد به کدام معیار می‌توان احسان را یک امر ارزشی دانست؟ در پاسخ به این سوال برخی از آیات و روایات معیارهای مختلفی را در تایید ارزشمندی احسان ذکر کرده اند که ذیلاً به ذکر آن خواهیم پرداخت:

۱.۴. ذاتی بودن ارزشمندی احسان

اصل احسان به دیگران امری است که در درون آن نوعی حسن و پسندیدگی نهفته است و به تعبیری دارای حسن ذاتی است؛ همانگونه که عدل در ذات خود نیکو و پسندیده است. در واقع می‌توان اذعان نمود که راز ماندگاری و جاودانه بودن احسان همین ویژگی ذاتی بودن حسن آن است. بر این اساس خداوند منان در قرآن کریم از هر آنچه که در آن سودی برای مردم نهفته است به عنوان یک امر جاودانه یاد کرده است. آنجا که می‌فرماید: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ اما کف به کناری می‌افتد و نابود می‌شود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند. خداوند این گونه مثال میزند» (رعد / ۱۷)

پیامبر اکرم (ص) نیز ریشه سودمندی و نافع بودن برای مردم را در عقل می‌داند و آن را امری عقلانی می‌داند آنجا که می‌فرماید: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ، وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ؛ ریشه عقلانیت پس از دین عبارت است از بشر دوستی و نیکی به مردم؛ اعم از نیک و بد» (ری شهری، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۰۵؛ نوری، بی‌تا، ج ۸، ص. ۳۵۳؛ قمی، بی‌تا، ج ۶، ص. ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص. ۳۹۲)

۲.۴. وجود حس دیگرخواهی در احسان

یکی دیگر از ملاک‌های ارزشمندی احسان وجود نوعی حس دیگرخواهی و نوع دوستی در کمک و نیکی کردن به دیگران است. در واقع احساسات انسان دوستانه حاکم به آن است که خدمت‌رسانی به دیگران و برطرف نمودن نیازها و مشکلات آنها و ایجاد احساس شادی در هم نوعان امری بسیار ارزشمند و انسانی و اخلاقی است. زیباترین توصیفی که در این خصوص می‌توان ذکر نمود همان است

که پیامبر اسلام(ص) بیان نموده و جامعه انسانی را همانند اعضای یک پیکر دانسته که از هر نظر به هم وابسته هستند. آن حضرت می‌فرماید «أما المومنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزلة الجسد الواحد اذا اشتكى منه عضوٌ واحدٌ تداعى له سائر الجسد بالحُمى و السهر؛ همانا مومنین از لحاظ مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکر هستند که هرگاه عضوی از آن دچار درد می‌شود اعضای دیگر به واسطه تب و بیداری و ناراحتی همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌کنند و به یاری آن می‌شتابند». (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۰۰، طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۳۳۲؛ پاینده؛ ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۳۸۲)

۳.۴. بهره‌مندی از آثار سودمند دنیوی

یکی دیگر از مهمترین ملاک‌های سودمندی احسان بهره‌مند شدن فرد محسن از آثار و برکاتی است که در این جهان از قبل خدمت‌رسانی به دیگران فراهم می‌آید. در واقع سودمندی احسان هم جنبه‌ی اجتماعی دارد و جامعه اسلامی از آن بهره‌مند می‌گردد و در پرتو آن جامعه به نظم و امنیت و آرامش و رفاه می‌رسد و هم جنبه فردی داشته و شخص محسن به واسطه انجام خدماتش به فرد یا جامعه مورد ستایش و تحسین مردم قرار گرفته و حمایت و یاری جامعه را به خود جلب می‌کند و از مزایای فراوان دیگر احسان در همین دنیا برخوردار می‌گردد. در تأیید این مدعا روایات فراوانی از ائمه اطهار(ع) بیان گردیده است که در اینجا به دو روایت از حضرت علی(ع) می‌پردازیم. آن حضرت در جایی می‌فرماید: «و من أحسن الی الناس حسنت عواقبه و سهلت له طرقة؛ آن کس که به مردم نیکی کند عاقبت امورش نیکو شود و کارهایش به آسانی انجام پذیرد» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص. ۶۴۱؛ لیبی الواسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۴۳۶) همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «من کثر احسانه کثر خدمه و اعوانه؛ هر کس که بسیار نیکی کند خدمت‌گزاران و یارانش بسیار گردند» (ری شهری، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۲۲؛ لیبی الواسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۴۶۰؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص. ۶۲۶)

۴.۴. تقرب و بهره مندی از آثار سودمند اخروی

احسان و نیکوکاری و خدمت رسانی به خلق خدا همواره یکی از بهترین ابزار رسیدن به قرب الهی بوده است و از نگاه آموزه های فقه تربیتی هر عملی که انسان را در رسیدن به قرب الهی که بارزترین نمود کمال انسانی است، یاری نماید عملی ارزشمند به حساب می آید. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «الخلق عیال الله، فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله و ادخل علی اهل بیت سروراً؛ همانا مردم عایله خداوند هستند، بنابراین محبوب ترین مردم نزد خداوند کسی است که به عیال خداوند سودی برساند و خانواده ای را مسرور کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص. ۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص. ۵۶۳)

بر همین اساس می توان برای افراد نیکوکار پاداش هایی از جمله آموزش گناهان، ورود به بهشت، برخورداری از شفاعت و... را برشمرد که روایات فراوانی قائل به آن است. امام صادق (ع) در همین رابطه می فرماید: «هرکس که خواسته برادر دینی خود را برآورده سازد خداوند بزرگ در روز قیامت صد هزار خواسته او را برآورده خواهد ساخت که نخستین آن ها بهشت است، از جمله این پاداش ها آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می سازد به شرط آنکه ناصبی نباشد» (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۳۳۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص. ۶۵۹، نراقی، بی تا، ج ۲، ص. ۲۳۸)

۵. بازتاب تربیتی احسان به مثابه رابطه ی انسان با انسان

یکی از مهمترین و اساسی ترین اهداف تبیینی در مکاتب تربیتی جامعه گرایی است. مقصود افراطی در تئوری تعلیم و تربیت کمونیستی تبدیل اهداف فردی به اهداف عمومی است، به گونه ای که فرد خود را در قالب جمع بشناسد و گرایشات فردی که از ویژگی های اخلاق و سرمایه داری است جای خود را به گرایشات جمعی و اجتماعی دهد. (هوارد، ۱۳۷۹، ص. ۵۱۷ - ۵۲۰) در تئوری تعلیم و تربیت لیبرال با وجود اهتمام به فرد گرایی، رشد منش اخلاقی و جامعه پذیری جایگاه ویژه ای دارد؛ اهداف فردی تا جایی می تواند قابل پیگیری باشد که با اهداف جمعی سازگار و هم نوا باشد و در واقع این وظیفه تربیت

است که یکی را در دیگری ادغام کند. (برزینکا، ۱۳۷۱، ص. ۱۶۳) اما در همین راستا مکتب تربیتی اسلام ویژگی های مخصوص به خود را دارد. هواردا ضمن اشاره به چگونگی تحقق تحول اجتماعی مثبت می نویسد: « هدف اساسی فلسفه های شرق، ایجاد تحول اجتماعی است، اما تحول بزرگ اجتماعی معمولاً با دگرگون شدن افراد آغاز می شود: افراد باید تلاش کنند تا خود را متحول سازند. پس از آن که افراد زیادی متحول شدند، جامعه نیز تغییر خواهد کرد. درست است که آدمیان ضعیف اند و به دنبال لذت ماده گرایی، اما می توانند خود را بگونه ای متحول کنند که به دنبال چنین اموری نباشند. ناکامی هایی نیز وجود دارد، اما این ناکامی ها مربوط به افراد است و هرکس می تواند از طریق شهود، انفاق، روزه گرفتن و نماز خواندن بر آنها غالب شود.» (هواردا، ۱۳۷۹، ص. ۸۶)

در واقع فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مصداق بارز این سخن هواردا است؛ بر این مبنا می توان اذعان نمود که لازمه ی روابط حسن بین انسان ها این است که انسان از لحاظ اخلاقی به کمال رسیده باشد و از درون خویش از حیوانیت خودش رهایی یافته باشد. به تعبیری در این حالت فرد از اسارت انسان های دیگر رهایی می یابد و خودش نیز انسان دیگر را به اسارت نگرفته باشد. (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۵۲۱)

بر اساس این تئوری اساس هم گرایی و تکامل اجتماعی را خودپردازی و خودجویی فردی تشکیل می دهد. به تعبیری انسان ژرف نگری و تفحص در اندرون خویش به حقیقتی دست می یابد که بیانگر هویت و نوعیت اوست لذا تعالی گرایش های فردی و تلاش های مرتبط با آن باعث رشد شخصیتی و تکامل اجتماعی فرد به صورت توامان می شود و به شکلی سبب پیوند خودخواهی و از خود گذشتگی در وی می شود که پیگیری رضامندی خودخواهانه به طور خودکار به یاری دیگران می انجامد و تلاش نوع دوستانه نیز به صورت طبیعی پاداش و رضایت فرد را در پی دارد. بدین معنی که تضاد و دوگانگی بین خودخواهی و نوع دوستی مستحیل و منتفی می شود. (مزلو، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۵)

علامه جعفری در تایید این بحث می نویسد:

فقط به وسیله یرتویی از فروغ عرفان مثبت است که نخست «من» انسانی را به خود او بشناساند و او با این شناخت بفهمد که «من» او که شعاعی از اشعه خورشید عظمت الهی است، چقدر خوب و زیبا و دوست داشتنی است و چون دیگر انسان ها هم از همین «من» برخوردارند، پس محبت بر همه انسانها ضرورت دارد. (جعفری، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۰)

در قرآن کریم ضمن اشاره به تولد نسل بشر از یک پدر و مادر از کرامت ذاتی و رشد و تعالی آن به واسطه ی تقوا که در واقع تمایل به نیکی و بیزاری از بدی است یاد می کند. سپس با هدف دعوت به پرورش نفس و اهمیت اعتلای شخصیت انسانی تلاش های فردی و جمعی آدمی را بازتابی از شکل گیری حالات روحی آنها معرفی کرده و می فرماید: « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلیٰ شاکلته؛ بگو هر کس بر حسب روش (و خلق و ساختار خودساخته) خویش عمل می کند» (اسراء / ۸۴).

در واقع قرآن می خواهد با این مقدمات قلب ها را مهیا کند برای پذیرش این موضوع که وضعیت ظاهری و بیرونی جامعه بر اساس سنت الهی، نتیجه و نمره ی همگانی شدن خودسازی است که به وسیله خود فرد انجام می پذیرد؛ بر همین مبنا می فرماید: «انَّ اللهَ لَا یغیرُ مَا یقومَ حَتّٰی یغیرُوا مَا بآ نفسهم» (رعد / ۱۱) رشد و تعالی تمایلات ناظر به روابط اجتماعی که در قالب احسان و خدمت‌گزاری، یاری رساندن و پاسخ دادن به نیاز نیازمندان و عدالت گستری نمود پیدا می کند، با عوامل سه گانه کنش فطرت، توقع جامعه و خواست خداوند عینیت پیدا می کند. (سجادی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۷) قرآن کریم می فرماید: « انَّ اللهَ یأمرُ بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می کند و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند» (نحل / ۹۰)

در حقیقت تابش نور وحی بر دل انسان مزرعه فطرت را به آبیاری می گیرد (انفال / ۲۴) تا رشد شخصیت انسان تسریع گردد و ثمره ی عدالت و احسان را به جامعه هدیه دهد. احسان با یاری رساندن قابل تعریف است که احتیاج و نیاز خاستگاه آن به شمار می رود. احتیاج و نیاز نیز مصادیق فراوانی دارد از جمله: ناامیدی، اشتباه در امور، نقص عضو، درماندگی و ضعف در اخلاق به نظر می رسد این برداشت از

مفهوم احسان با بیان قرآن همنوایی دارد؛ چه آنکه قرآن کریم کمک رسانی مالی در جهاد(بقره/۱۹۵)، رسیدگی به امور والدین(انعام/۱۵۱)، گذشت از خیانت دیگران(مائده/۱۳)، گذشت از اشتباه دیگران(آل عمران/۱۳۴) و کمک به دیگران به هر شکلی و هر نوعی(قصص/۷۷) را از مصادیق احسان می‌داند؛ بر این اساس احسان رسیدگی به نیاز دیگران است که هر نوع نیازی اعم از مادی و معنوی را در بر می‌گیرد و فعالیت هایی از قبیل دعوت به اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و تمام اشکال دلسوزی و دگرخواهی نیز در قالب آن می‌گنجد لذا ثروتمندترین افراد ممکن است محتاج ترین آنان باشند و در وهله ای از تکامل فردی پذیرش یاری توسط فقیر از سوی غنی احسان تلقی گردد.

ناگفته پیداست که در قرآن کریم در خصوص احسان به معنای مذکور مصادیقی را در اولویت قرار داده و مواردی مانند احسان به پدر و مادر احسان به همسر، احسان به خویشاوندان و اقشار آسیب پذیر (مانند فقرا و یتام و متکدیان و...) و احسان به مؤمنان را به صورت مستقل ذکر نموده و در خصوص تأمین احتیاجات آن‌ها به صورت جداگانه سفارش نموده است؛ اما این مسئله با نگاه عمومی و فراگیر قرآن که بر اساس آن احسان به غیر مسلمانان نیز بلامانع اعلام می‌گردد منافاتی ندارد؛ آنجا که می‌فرماید: « خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی‌کند، همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه/۸)

قرآن کریم در جاهای مختلفی با عبارات «ان الله يحب المقسطین» و «ان الله يحب المحسنین» به محبوبیت عدالت پیشگان و نیکو کاران نزد خداوند متعال اشاره نموده است و با این بیان به هم پیوستگی رو به تکامل ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خویشتن ارتباط انسان با انسان را به تصویر می‌کشد و از تعامل این روابط در مسیر تعالی پرده برمی‌دارد.

قرآن در جاهای مختلف در قالب دستوراتی تربیتی به انجام امور خیر و نیکوکاری در قالب فعالیت های جمعی دستور می‌دهد. آیاتی مانند «تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده/۲)، «تواصوا بالحق و تواصوا

بالصبر» (عصر/۳) «تواصوا بالمرحمة» (بلد/۱۷) که دستور به مشارکت در نیکی رساندن و حق مداری را بازگو می کند، نمونه‌هایی از دستورات تربیتی یاد شده است. از جمله فواید تربیتی مشارکتی شدن احسان علاوه بر رشد کیفیت فعالیت و تسریع در نتیجه‌دهی آن، ایجاد محبت متقابل بین افراد شرکت کننده است؛ چنانکه در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: « و لو اجتمعتم علی البرِّ لَتَحَابَبْتُمْ ؛ اگر برای انجام کارهای خیر به همدیگر ببیندید، به همدیگر علاقه مند خواهید شد» (ابن ابی فارس، بی تا، ج ۱، ص. ۱۳۴)

۶. نقش مراکز آموزشی در ترویج فرهنگ احسان

مراکز آموزشی از نگاه مریبان بزرگ تعلیم و تربیت جایی برای مهیا شدن در زندگی و بلکه مکانی در جهت کسب تجربه های مفید در عرصه‌های مختلف زندگی است. به تعبیری متربی در مراکز آموزشی با مجموعه ای از حقوق و تکالیف متنوع و مفید برای زندگی بهتر آشنا می شود. مراکز مزبور به ویژه آموزش و پرورش در اولین گام و مراکز دانشگاهی در گام های بعدی مکلف است که متربی را برای ورود به عرصه های مختلف و حساس جامعه مهیا سازد و وی را با اصول، قواعد، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی آشنا سازد.

مهمترین انتظاری که از نظام آموزشی در یک کشور وجود دارد آن است که دانش آموزان و دانشجویان را به گونه ای تربیت کند که بتواند مناسبت های مهم اجتماعی را به شکل صحیح سازماندهی کنند و ضمن توانایی در برقراری ارتباط صحیح و مفید با جامعه از هرگونه هنجارشکنی پرهیز نمایند. در واقع مراکز آموزشی وظیفه آموزش و انتقال ارزش هایی همچون تساهل، تسامع، ایثار و گذشت، احترام به حقیقت، تعاون و همکاری، عدالت و جایگاه انسانی را دارد تا در این گذار فلسفه ی وجودی خود را به جامعه بشناساند و بقای جامعه را تضمین کند.

از طرفی یک نظام آموزشی مفید می تواند بر نگرش ها و آراء و رفتارهای سیاسی متربیان تأثیر به‌سزایی داشته باشد. در این رابطه لازم است به دو نوع تأثیر انتقال مستقیم ارزش ها، و هنجار ها از طریق کتب

درسی و نظرات سیاسی مریبان و نیز انتقال غیرمستقیم ارزش ها، هنجارها و نگرش ها از طریق تعمیم نتایج ناشی از ماهیت ساختار اقتدار در مراکز آموزشی توجه کرد (شارع پور، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۱) اما در این پژوهش بحث بر سر مسئله‌ی احسان و نیکوکاری در جریان تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهمترین ارزش ها و هنجارها و اصول بنیادین انسانیت است. این مصداق از ارزش منحصر در نوع خاصی نبوده و از همان محیط کوچک خانواده تا محیط گسترده‌ی جامعه قابل اجراست و تمامی جوانب رفتاری انسان را در بر می‌گیرد. در واقع احسان و نیکوکاری محصور در مصادیق نیست و در اشکال مختلف و متنوع می‌تواند ظاهر گردد باید اذعان داشت که نگرش اخلاقی نسل های آینده با ایجاد توازن بین منافع خود و دیگران مرتبط است و رشد اخلاقی جامعه در گذر از خودخواهی به دگرخواهی و درک صحیح نیکوکاری معنی می‌شود. این در حالی است که رفتارهای دگرخواهانه و نیکوکارانه در جامعه بر اثر تاریخی پرآشوب و استبدادی مجال کافی برای تمرین دموکراسی و بسط حوزه‌ی عمومی نداشته و با مشکل مضاعفی روبرو است (aigewal and boyal, 2001:p63-93)

با اندکی تحقیق می‌توان فهمید که دانش آموزان و به ویژه دانشجویان در مراکز آموزشی ما در ابعاد گسترده‌ای دچار فردگرایی منفی و غیر عقلانی هستند. آنها بر اساس نیازها و علایق فردی خویش رفتار می‌کنند. این نوع از منفعت طلبی فردی که در کنش های فردی جلوه گراست دقیقاً نقطه‌ی مقابل احسان و نیکوکاری است. یک نظام آموزشی تنها در زمانی در رسیدن به اهداف و رسالت های خود موفق خواهد بود که بتواند افرادی آگاه، مسئول، خلاق و خیر تربیت کند و این مهم جز از طریق تربیت روح کمک‌رسانی و ایثارگری و همکاری و نیز ارتقاء فرهنگ بخشندگی در قالب فراهم نمودن زمینه‌ی ایفای نقش برای متریبان در نمود های خیر و نیکوکار قابل اجرا در مراکز آموزشی میسر نخواهد بود.

در واقع مدارس و مراکز دانشگاهی باید مکانی برای تدارک فرصت‌های لازم و مناسب جهت تمرین و کسب تجربه در عرصه های مختلف زندگی باشد تا از این رهگذر زمینه های لازم برای مرتفع نمودن نیازهای فردی خانوادگی و اجتماعی دانش آموزان و دانشجویان فراهم آید. (منافی نژاد و مهدوی خواه،

(۱۳۹۱)

۷. تأثیر رسانه و فضای مجازی در ترویج احسان

با گذشت زمان و پیشرفت جوامع مصادیق احسان جایگاه تازه تری پیدا کردند و امور خیر به عرصه جدید ورود پیدا کرد به گونه ای که تا پیش از این عموماً احسان و کمک با واریز وجوه نقدی به صندوق صدقات و یا کمک های نقدی به افراد نیازمند و در ابعاد بزرگتر با ساخت اماکن رفاهی یا مسکونی و یا درمانی و آموزشی نمود پیدا می کرد. اما امروزه شاهد تأثیر انکارناپذیر رشد و توسعه علم و تکنولوژی و رسانه و فضای مجازی در تمامی عرصه های زیستی بشر از جمله احسان و نیکوکاری هستیم.

یکی از مهمترین وجوه تأثیرپذیری مسئله احسان از امکاناتی همچون رسانه و فضای مجازی بحث از نیازشناسی افراد و یا جامعه است که این موضوع خود حاصل تغییر نیازهای جامعه در گذشت زمان است. به عنوان مثال اگر در ادوار گذشته جامعه نیازمند احداث اماکنی همچون کاروانسرا یا مراکز آموزشی و درمانی بود امروزه این احتمال می رود که فردی با فراگیری یک بحث علمی بتواند زندگی خویش را از بحران نجات دهد و یا با سرمایه گذاری هر چند اندک برای شخصی فرصت اشتغال ایجاد نمود.

با اندکی امعان نظر می توان فهمید که رسانه و فضای مجازی با فعالیت در برنامه های اجتماعی در بالا رفتن سطح آگاهی مردم و آشنا شدن آنها با نیازهای ضروری نقش به سزایی ایفا نموده است.

حرکتی که در برنامه های اجتماعی صدا و سیما و به دنبال آن در فضای مجازی به راه افتاد باعث شد تا بسیاری از افراد نیکوکار در راستای فعالیت های خیرخواهانه خود اقدامات بی سابقه ای همچون احداث مراکز تفریحی-آموزشی-درمانی برای کودکان معلول و ناتوان و یا تأسیس مدارس برای کودکان کار و... انجام دهند. صدا و سیما با تولید برنامه هایی که در راستای آگاهی دادن به مردم از وجود برخی بیماری های نادر که شاید درصد برخی از آنها یک در هزار باشد و هزینه های درمانی بسیار سنگین برای خانواده بیمار در پی دارد توانسته است با جمع آوری کمک های مردمی بهبود و سلامت بسیاری از

این بیماران را فراهم آورد و نمونه های فراوان دیگری اگر رسانه نبود در مقیاس به این وسعت محقق نمی گردید.

از طرفی امروزه با توجه به اینکه فضای مجازی و تلفن های همراه هوشمند جزء لاینفک زندگی افراد شده است می توان با تشکیل کانال ها و ابرگروه های اجتماعی به راحتی نیازهای افراد و یا اقشار خاصی از جامعه را به گوش عموم و بالأخص مسئولین مربوط رسانده و در راستای رفع آن نیازها و مسیرهای طولانی ناهموار را کوتاه و هموار نمود. از جمله فعالیت های خیرخواهانه ای که امروز در فضای سایبری شاهد آن هستیم می توان به تهیه وسایل منزل برای زوجین بی بضاعت، کمک به مراکز خاص، رفع نیاز مادی و معنوی از فردی از افراد یک خانواده، به اشتراک گذاشتن مطالب آموزنده که می تواند به اصلاح روابط خانوادگی و اجتماعی بیانجامد و یا ارائه مطالب تربیتی اخلاقی دینی و شرعی که گره از کار ولو یک نفر بگشاید و... اشاره نمود. قدرت رسانه و فضای سایبری تاحدی است که شاید اگر قرار باشد هزینه سنگینی برای درمان بیماری جمع گردد در چند ساعت با توجه به حجم و سرعت اطلاع رسانی بالا؛ که حتی به خارج از مرزهای جغرافیای یک کشور نیز سرایت می کند، ظرف مدت کوتاهی آن نیاز مرتفع گردد. (بنی اسد، ۱۳۹۵؛ فاطمه صعبی و دیگران، ۱۳۹۷)

اگر بخواهیم از معنای عام احسان اندکی فاصله بگیریم و بازتاب فضای سایبری و رسانه را در احسان به معنای فقهی آن مورد بررسی قرار دهیم می توان گفت امروزه رسانه و فضای سایبری این امکان را فراهم آورده است که عموم مردم اعم از قشر خاص و تحصیل کرده و نیز عامه ی افراد جامعه فرصت ابراز نظر و بیان دیدگاه و عقاید خود را در خصوص اتفاقات و اقداماتی که از طرف برخی از افراد با نیت احسان و خیرخواهی انجام می پذیرد را داشته باشند. بسیار دیده می شود که در اخبار منتشره در شبکه های تلویزیونی رفتار فردی که در جهت نجات جان یک انسان و یا حتی یک حیوان مبادرت به ورود بدون اجازه به منزل غیر نموده و یا ناچار به شکستن یا مهدوم نمودن مال غیر گردیده است را یک اقدام خدایسندانه و انسان دوستانه قلمداد کرده و یا اینکه انتشار این قبیل اخبار در قالب فایل های تصویری یا متن در فضای مجازی با هجمه فراوانی از نظرات مثبت مردم مورد تأیید قرار می گیرد. این مسأله

علاوه بر اینکه خود می‌تواند بیانگر تأیید عرف جامعه نسبت به این قبیل اقدامات خیرخواهانه باشد، از طرفی خود تبلیغ بسیار گسترده‌ای برای ماندگاری رفتارهای جوانمردانه و نیکوکارانه تلقی می‌گردد.

۸. تطبیقات و دلالت‌های تربیتی قاعده احسان

قاعده احسان از جمله احکام و دستورات تربیتی است که می‌تواند همانند سایر قواعد فقهی از باب جری و تطبیق منشأ استخراج احکام دیگری باشد. به عنوان مثال در جهت استنباط حکم تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی از این نظر که امور اخلاقی و اجتماعی از جمله مصادیق خدمت‌رسانی می‌باشند، می‌توان به قاعده احسان تمسک نمود و از این باب ادعا نمود که آموزش و پرورش اخلاقیات و اجتماعیات، واجب/مستحب است. بر این اساس می‌توان اذعان نمود که قاعده‌ی احسان نیز همانند قاعده‌ی دعوت به خیر از جمله‌ی قواعد تربیتی فراساحتی قلمداد می‌شود که در اکثر یا چندین ساحت تربیتی جریان دارد.

در رابطه با دلالت‌های تربیتی قاعده احسان می‌توان گفت که خدمت‌رسانی و نیکوکاری و احسان به مثابه‌ی یک قاعده در فقه تربیتی می‌تواند حاوی این دلالت باشد که در این حکم/تجویز تربیتی، گزینش‌گری متربی مهم و مد نظر بوده است. توضیح آنکه در حکم احسان فرد محسن با انتخاب خود و طیب نفسی که نشأت گرفته از فطرت و طبع انسان دوستانه وی است برای خدمت‌رسانی و انجام افعال نیکو قدم برمی‌دارد و در این راه هیچ‌گونه قدرتی وی را به انجام آن عمل اجبار و تحمیل نموده است. از نگاه دیگر قاعده‌ی مزبور در حوزه‌ی برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درسی حاوی دلالت‌هایی است و آن تأکید بر دایره امور خیر است. در واژه‌ی احسان نوعی پسندیدگی و مقبولیت عمومی نهفته است که به تعلیم و تربیت ارزش‌ها نزدیک است. (موسوی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۹ و ۱۹۰)

یکی دیگر از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی قاعده احسان ضرورت سازواری متریبان با خصایص و ویژگی‌های فطری و طبیعی انسان است. تکیه و تأکید بر طبیعت و فطرت آدمی از جمله‌ی مسائلی است که تربیت دینی و اسلامی را از تربیت سکولار تفکیک نموده و مرز بین این دو را معین می‌کند. در تربیت

اسلامی پایه و اساس تکیه بر امور طبیعی و فطری آدمی است در حالی که در تربیت سکولار سخنی از بن‌مایه‌های درونی و فطری انسان وجود ندارد. از نگاه قرآن و احادیث در نهاد آدمی تمایلات فطری با جهت‌گیری و سمت و سوی ویژه وجود دارد. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص. ۹۵) در واقع بیشتر خصلت‌هایی که ریشه در فطرت انسانی دارد و خصلت‌های پسندیده و نیکویی هستند انسان از آن جهت که انسان است با گرایش به این خصلت‌ها خلق می‌شود؛ حتی انسانی که به دلایلی پایبند به آن ویژگی‌های فطری نباشد از آن جهت که نهاد وی بر آن سرشته شده است در وجدان خویش آنها را خصلت‌های نیکویی می‌شمارد و هر یک از اعمال ناشایست خویش را در راستای آن فضایل توجیه می‌کند. بر همین مبنا یکی از برنامه‌های مکتب الهی آن است که راه شکوفایی فضیلت‌های آدمی را روشن نماید. رذایل نیز در مقابل فطرت بوده و آدمی از آن انزجار دارد. منشأ گرایش انسانی و رفتارهای زشت و مذموم ترجیح مرتبه طبیعی و حیوانی بر مرتبه فطری و الهی وی است هر چند که گرایش‌های طبیعی انسان فی نفسه ذاته برای وی مطلوب و مفید است اما برتری دادن آن بر گرایش‌های فطری باعث فاصله گرفتن انسان در تصمیمات خود از بعد انسانی و الهی می‌شود؛ لذا یکی از مهمترین رسالت‌های تعلیم و تربیت اسلامی در مسیر بسترسازی برای شکوفایی خصلت‌های فطری و الهی انسان پیش‌گیری فعالانه از شکل‌گیری رفتارهای مغایر با فطرت آدمی است. با این رویکرد لازم است غالب تربیت معطوف به دعوت و یا دستور به اقداماتی باشد که انسان را به سمت تمایلات فطری وی سوق داده و از اقداماتی که آدمی را از مسیر فطری خود خارج می‌سازد دور نماید. این فرایند که می‌توان از آن تحت عنوان تربیت سلبی و ایجابی یاد کرد این امکان را فراهم می‌سازد تا با نفی آن چه مغایر با فطرت است از یک سو و از سویی با تشویق به رفتارهای موافق با فطرت آدمی، شرایط فعلیت بخشیدن به گوهر الهی که در وجود و نهاد آدمی نهفته است فراهم آید. از آن جا که آدمی فطرتاً طالب خیر و احسان است توجه به این اصل تربیتی باعث سازواری متربی با فطرت انسانی و دور شدن از اهداف غیر فطری می‌گردد؛ زیرا غایت تربیت فطرت‌رهایی از اهداف غیر فطری است. (کریمی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۲، دیالمه و عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۸: ص ۵۳ و ۵۴)

نتیجه‌گیری

۱. ترویج فرهنگ احسان و خدمت‌رسانی به افراد و یا جامعه از جمله ضروریات تربیتی است که می‌تواند تمامی موسسات و مراکز و یا حتی ابزارهایی که توانایی ایفای نقش مربی را در این راستا دارند به اشکال مختلف به خود مشغول سازد. شریعت مقدس اسلام به عنوان یکی از مکاتب تربیتی با تجویز قواعد مهمی همچون «قاعده- احسان» شاید پیش از هر مکتب دیگری به اشاعه-ی فرهنگ احسان پرداخته است و طرفداران این مکتب را به فراخور توانایی و ظرفیت موجود دعوت به احسان نموده است.

۲. در بیان مقصود شارع از احسان می‌توان گفت که احسان هم شامل دفع ضرر است و هم جلب منفعت را شامل می‌شود چرا که بر خلاف آن چه که ذکر گردید متبادر از واژه ی احسان یک مفهوم عام است و همچنین مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند و در این مورد خاص دلیلی بر اختصاص وجود ندارد. بنابراین احسان به صاحب مال گاهی به منظور دفع ضرر است و گاه برای رساندن منفعت.

۳. خدمت رسانی به بندگان خدا از نظر اخلاقی یک ارزش به حساب می‌آید که آیات و روایات فراوانی نیز در تأیید این ادعا وارد شده است. خدمت رسانی و احسان هم جنبه ی وجودی دارد و هم جنبه ی عدمی. جنبه وجودی آن ناظر به افعال مثبت افراد به سود هم دیگر است، مانند رفع مشکلات مربوط به پوشاک و خوراک و مسکن و جنبه عدمی آن ناظر به افعال منفی است که یک فرد با جلوگیری از انجام یک فعل یا پیشگیری از وقوع یک اتفاق مانع از ورود ضرر به مسلمانی و به تبع باعث سود رسانی به وی می‌شود.

۴. مهمترین معیارهای تربیتی در ارزشمندی احسان عبارت است از الف) ذاتی بودن ارزشمندی احسان ب) وجود حسّ دیگرخواهی در احسان ج) بهره‌مندی از آثار سودمند دنیوی د) تقرّب و بهره‌مندی از آثار سودمندِ اخروی احسان.

۵. احسان به مثابه‌ی رابطه‌ی انسان با انسان به نوعی رسیدگی به نیاز دیگران است که هر نوع نیازی اعم از مادی و معنوی را در بر می‌گیرد و فعالیت‌هایی از قبیل دعوت به اسلام و امر به معروف و نهی از منکر و تمام اشکال دلسوزی و دگرخواهی نیز در قالب آن می‌گنجد؛ لذا ثروتمندترین افراد ممکن است محتاج‌ترین آنان باشند و در وهله‌ای از تکامل فردی پذیرش یاری توسط فقیر از سوی غنی احسان تلقی گردد.

۶. بر اساس این تحقیق می‌توان فهمید که دانش آموزان و به ویژه دانشجویان در مراکز آموزشی ما در ابعاد گسترده‌ای دچار فردگرایی منفی و غیر عقلانی هستند. آنها بر اساس نیازها و علایق فردی خویش رفتار می‌کنند. این نوع از منفعت طلبی فردی که در کنش‌های فردی جلوه‌گراست دقیقاً نقطه‌ی مقابل احسان و نیکوکاری است. یک نظام آموزشی تنها در زمانی در رسیدن به اهداف و رسالت‌های خود موفق خواهد بود که بتواند افرادی آگاه، مسئول، خلاق و خیر تربیت کند و این مهم جز از طریق تربیت روح کمک‌رسانی و ایثارگری و همکاری و نیز ارتقاء فرهنگ بخشندگی در قالب فراهم نمودن زمینه‌ی ایفای نقش برای متریبان در نمود‌های خیر و نیکوکار قابل اجرا در مراکز آموزشی میسر نخواهد بود.

۷. امروزه رسانه و فضای سایبری این امکان را فراهم آورده است که عموم مردم اعم از قشر خاص و تحصیل‌کرده و نیز عامه‌ی افراد جامعه فرصت ابراز نظر و بیان دیدگاه و عقاید خود را درخصوص اتفاقات و اقداماتی که از طرف برخی از افراد با نیت احسان و خیرخواهی انجام می‌پذیرد را داشته باشند.

۸. در رابطه با دلالت‌های تربیتی قاعده احسان می‌توان گفت که خدمت‌رسانی و نیکوکاری و احسان به مثابه‌ی یک قاعده در فقه تربیتی می‌تواند حاوی این دلالت باشد که در این حکم / تجویز تربیتی، گزینش‌گری مرتبی مهم و مد نظر بوده است. توضیح آنکه در حکم احسان فرد محسن با انتخاب خود و طیب نفسی که نشأت گرفته از فطرت و طبع انسان دوستانه وی است برای خدمت‌رسانی و انجام افعال نیکو قدم برمی‌دارد و در این راه هیچ‌گونه قدرتی وی را به انجام آن عمل اجبار و تحمیل نموده

است. از نگاه دیگر قاعده‌ی مزبور در حوزه‌ی برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درسی حاوی دلالت‌هایی است و آن تأکید بر دایره امور خیر است. یکی دیگر از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی قاعده احسان ضرورت سازواری متریبان با خصایص ویژگی‌های فطری و طبیعی انسان است. از آن جا که آدمی فطرتاً طالب خیر و احسان است توجه به این اصل تربیتی باعث سازواری متریبی با فطرت انسانی و دور شدن از اهداف غیر فطری می‌گردد؛ زیرا غایت تربیت فطرت‌رهایی از اهداف غیر فطری است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی فارس، ورام (بی‌تا) مجموعه ورام، قم، مکتبه الفقهیه
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۳۸۲)، بحوث فی الفقه (کتاب الاجاره)، قم، موسسه نشر اسلامی
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۳۷) (ترجمه محمد علی انصاری)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات محمد علی انصاری القمی
۵. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۱)، القواعد الفقهیه (ج ۴)، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
۶. بنی اسد، رضا، نیکوکاری مجازی (۱۳۹۵)، راهبرد های تحقیق خیر فردی و خیر اجتماعی در فضای مجازی، اولین همایش خیر ماندگار (مطالعه و ارزیابی امور خیر در ایران)، بنیاد خیریه راهبردی آلاء ۱ و ۱۲ - ۱۳۹۵
۷. بهشتی، محمد (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه
۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامی
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الأحياء التراث العربی

۱۱. حسین مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۰)، العناوین (ج ۲)، قم، جامعه المدرسین
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، الگوهای رفتاری امام علی (ع)، قم، موسسه تحقیقاتی امیر المومنین (ع)
۱۳. دیالمه، نیکو، عظیم زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۹۸)، دلالت های تربیتی حرمت اذلال نفس به مثابه یک قاعده فقهی، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی - سال ششم، شماره ۱۱ - بهار و تابستان
۱۴. ری شهری، محمدی (بی تا)، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ نشر
۱۵. سجادی، سید ابراهیم (۱۳۸۸)، قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان، نشریه پژوهشهای قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۶۰-۵۹، پاییز و زمستان
۱۶. شارع پور، محمود (۱۳۸۷)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سمت
۱۷. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۸)، قواعد فقه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۶۰)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیه (ج ۱)، قم، مکتبه مهر،
۲۲. فاطمه صفایی، ناصر سلمان ایزدی، خاتمی، سید جواد (۱۳۹۷)، نگاهی نو به قاعده احسان از دیدگاه فقهی و روایی و تحولات اجتماعی امروز، دومین همایش ملی خیر ماندگار، بنیاد خیریه راهبردی آلاء، ۱۰ و ۱۱ دی ماه
۲۳. فیض کاشانی، محمد بن حسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین علی علیه السلام
۲۴. قمی، شیخ عباس (بی تا)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم، انتشارات اسوه
۲۵. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۴)، تزکیه به مثابه تربیت در برابر تدسیه به مثابه تربیت ایجابی، فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۲۱
۲۶. لیث واسطی، علی بن محمد بن ابی نزار (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث
۲۷. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵)، مرآه المکال، قم، انتشارات دلیل ما
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، مرآه العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه

۲۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه، تهران، انتشارات سمت
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، ناشر اندیشه های نو در علوم اسلامی
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء
۳۲. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، القواعد الفقهيه، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه جامعه المدرسين
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۳)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه
۳۴. منافی نژاد، کاظم، مهدوی خواه، علی (۱۳۹۱)، رسالت مدرسه در تربیت شهروند جهانی، مجموعه مقالات همایش بین المللی آموزش و جهانی شدن، تهران، مرکز مطالعات جهانی شدن
۳۵. موسوی، سید نقی (۱۳۹۹)، تبیین قاعده ی « دعوت به خیر » در فقه ترتیبی، مجله مطالعات فقه تربیتی، سال هفتم، شماره ۱۴ پاییز و زمستان
۳۶. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا)، جامع السعادات، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات
۳۷. نوری (محدث)، حسین بن محمد تقی (بی تا)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث